Archive of SID.ir

فصلنامه علمی جامعه شناسی سیاسی انقلاب اسلامی
دوره ۵، شماره ۲، شماره پیاپی (۱۸)، تابستان ۱۴۰۳، ص ۱۲۹ ـ ۱۱۳
نوع مقاله: پژوهشی

جایگاه عدالت خواهی در اندیشه مطهری و تبلور آن در گفتمان انقلاب اسلامی ایران

سعید واحدی[۱] محمدرضا حاتمی[۲] سید محمد موسوی[۳]

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۲۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۲۲

چکیده:

تبارشناسی انقلاب اسلامی از جهات متعدد و مختلفی قابل پیگیری است. یکی از آنها شناسایی تبارهای فکری و گفتمانی آن است. از همین رو، این مقاله پرسش اصلی خود را دربارهٔ جایگاه عدالت خواهی در اندیشه مطهری و تبلور آن در گفتمان انقلاب اسلامی ایران طرح کرده است. فرضیه مقاله بر آن بوده است که انقلاب اسلامی به عنوان انقلابی با مبانی فکری الهی قطعاً در گفتمان خود به مفهوم عدالت نیز توجه داشته است. تبلور این مفهوم را می‌توان در قانون اساسی که در واقع عصارهٔ تفکرات انقلاب اسلامی بود مشاهده کرد. حال برای فهم بهتر این گفتمان باید تبارشناسی فکری آن را در متفکران شاخص انقلاب دنبال کرد که استاد مطهری یکی از مهمترین آنها بوده است. یافته‌های تحقیق نشان داده که نظام فکری انقلاب اسلامی در اصل گفتمانی عدالت‌محور بوده است که تبار بسیاری از مولفه‌ها و عناصر آن را می‌توان در اندیشهٔ استاد مطهری پیگیری کرد. رویکرد مقاله توصیفی–تحلیلی و شیوه جمع آوری داده‌ها کتابخانه‌ای بوده است.

واژگان اصلی: عدالت، شهید مطهری، انقلاب اسلامی، قانون اساسی.

۱. دانشجوی دکتری گروه علوم سیاسی، واحد شهرضا، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرضا، ایران
۲. استاد گروه علوم سیاسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسنده مسئول) m.hatami@pnu.ac.ir
۳. دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

مقدمه

انقلابها ریشه‌های متعدد و مختلفی دارند و غالباً تک عاملی[1] نیستند بلکه از عوامل چندگانه‌ای تشکیل شده اند. این عوامل می توانند از یک سو ریشه در ساختارهای سیاسی، اقتصادی، و اجتماعی داشته باشند، و از سویی دیگر، تبارهای فکری و گفتمانی دارند. مجموعهٔ این عوامل در کنار یکدیگر فعال می شوند و با تشکیل بدنهٔ انقلابی از یک سو، و ایدئولوژی انقلاب از سویی دیگر، به مبارزه با رژیم سیاسی مستقر بر می خیزند وهمچنین اشکال موثر دموکراتیک حکومت بر مشارکت عمومی، پاسخگویی و شفافیت متکی است(واحدی ،۸۳: ۱۴۰۲).

به همین سیاق برای فهم و تحلیل انقلابها، باید تعریفی از حکمرانی خوب ارائه گردد حکمرانی در لغت به »معنای اداره و تنظیم امور« است و به رابطه میان شهروندان و حکومیت کنندگان اطلاق می شود. براساس تعریف برنامه عمران سازمان ملل حکمرانی خوب عبارت اسیت از »مدیریت امور عمومی بر اساس حاکمیت قانون، دستگاه قضایی کارآمد، عادلانه و مشارکت گسترده مردم در فرایند حکومت داری»(واحدی،۱۴۰۱:۲۷۵)ریشه و عقبه، و دنباله و تاثیرات آنها، باید عوامل فوق الذکر را کاوید. انقلابها را از منظر اقتصادی و اجتماعی و سیاسی می توان تحلیل کرد. همچنین می توان انقلابها را از منظر ساختارهای فکری و گفتمانی به زیر ذره بین نقد و تحلیل برد. در همین راستا، یکی از کارهایی که اهل تحقیق درباب انقلابها انجام می دهند شناسایی تبارهای فکری آنها است. برای مثالی، یکی از پرسشهای هنوز زنده و زایا در تاریخنگاری انقلاب مشروطیت این است که تبارهای فکری آن کجاست. مثلاً در حالی که عموماً تاریخنگارانی مانند فریدون آدمیت و عبدالهادی حائری (۱۳۹۲)، تبارهای فکری انقلاب مشروطه را در مرزهای غربی و شمال غربی ایران – عثمانی، عراق، و قفقاز – دنبال می کردند، محمد توکلی طرقی (۱۳۸۲) به تبارهای ناپیدای آن در هندوستان اشاره کرده است.

در همین راستا، یکی از عمده پرسشهای مطروحه درباب گفتمان انقلاب اسلامی که بعداً در قانون اساسی و قوانین موضوعهٔ جمهوری اسلامی تبلور حقوقی و سیاسی پیدا کرد این بوده است که تبارهای فکری آنها را در دستگاه فکری کدام متفکرین یا کدام گفتمانها می توان ردگیری و رهگیری کرد. چنین تحلیلهایی ضمن شناسایی تبارهای فکری و پیوندهایی که بین دستگاه‌های

[1] Mono-factorial

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

مفهومی و نیروهای اجتماعی برقرار شده است، کمک می کند تا درک دقیق‌تری از مفاهیم و گفتمانها شکل بگیرد. به همین منظور این مقاله پرسش اصلی خود را بر جایگاه عدالت خواهی در اندیشه مطهری و تبلور آن در گفتمان انقلاب اسلامی ایران متمرکز کرده است. فرضیه مقاله بر آن بوده است که انقلاب اسلامی به عنوان انقلابی با مبانی فکری الهی قطعاً در گفتمان خود به مفهوم عدالت نیز توجه داشته است. تبلور این مفهوم را می‌توان در قانون اساسی که در واقع عصارهٔ تفکرات انقلاب اسلامی بود مشاهده کرد . شایان ذکر است در مردم سالاری دینی سه مولفه اساسی نقش تعیین کننده دارند: ۱. نوع برداشت از دین ۲. مبنای مشروعیت دینی حکومت ۳. نوع برداشت از مردم سالاری.(مرندی،۱۰۷:۱٤۰۲).

حال برای فهم بهتر این گفتمان باید تبارشناسی فکری آن را در متفکران شاخص انقلاب دنبال کرد که استاد مطهری یکی از مهمترین آنها بوده است. به همین منظور بعد از بررسی تئوری عدالت به عنوان چارچوب نظری مقاله، مفهوم عدالت در اندیشه استاد مرتضی مطهری بررسی خواهد شد. در ادامه مقاله خواهد کوشید تا نشان دهد تبار اندیشه‌های عدالت خواهانه انقلاب اسلامی را می توان در اندیشه‌های استاد مطهری پیگیری کرد.

چارچوب نظری: تئوری عدالت

مفهوم عدالت اساسی ترین مفهوم در فلسفهٔ اخلاق، سیاست و حقوق است. پرسشهای گوناگونی که دربارهٔ عمل و رفتار و شیوهٔ زندگی درست در سطح فردی، جمعی و سیاسی و درستی اعمال افراد خصوصی و مقامات و کارگزاران عمومی و نیز دربارهٔ حقوق و تکالیف و تعهدات فرد و ماهیت سیاستهای اقتصادی و اجتماعی دولتها مطرح می شود، همگی در ذیل مفهوم کلی عدالت قرار می گیرند (بشیریه، ۹۷:۱۳۸٦). به تعبیری نظریه عدالت قلب هر نظریه سیاسی است و لذا اگر ما رای روشن و تئوری مدونی در باب عدالت نداشته باشیم بدیهی است که سیاست و نظریه‌های سیاسی ما هم از قدرت و عمق کافی برخوردار نخواهد بود(سروش: ۱۳۸٦: ٤).

از جهاتی عدالت از قدیمی‌ترین پرسشهای تاریخ فلسفه نیز بوده است و این که اولین و یکی از بنیادی‌ترین رساله‌های تاریخ فلسفه بر محوریت پرسش از عدالت تدوین شده است، جالب توجه است. افلاطون در رسالهٔ جمهور گفتگوی مشهوری در این باب دارد: «من گویم عدالت چیزی نیست، جز عمل به نفع و مصلحت اقویا... در بعضی شهرها، حکومت استبدادی برقرار

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

است؛ در بعضی حکومت در دست عامّه است، و در بعضی دیگر، حکومت در دست اشراف است... هر حکومت قوانینی وضع میکند که به نفع خود آن باشد؛ مثلاً، حکومت عوام قوانین عوامپسند وضع میکند و حکومت استبدادی قوانین مستبدانه و حکومتهای دیگر هم بر همین قیاس. با وضع این قوانین، حکومتها هر چه را به نفع خود آنها باشد عادلانه و مجاز میدانند و هر کسی را که از آن سرپیچی کند به اتهام قانونشکنی و ستمکاری مجازات میکنند. علت شورش را در نابرابری جستجو کرد. نابرابری سیاسی و اقتصادی باید تقریبا ذاتی و نااستواری سیاسی به شمار آورد.(عالمیان،۱۴۰۱:۱۱) در همه شهرها، «عدالت» عبارت از یک چیز است؛ یعنی آنچه به حال حکومت متبوع آن شهر نافع باشد، و چون قدرت در دست حکومت است از راه استدلال صحیح به این نتیجه می‌رسیم که عدالت همیشه یک مفهوم دارد و آن چیزی است که برای اقویا سودمند باشد (افلاطون، ۱۳٦۸:٥٤).»

به هر حال افلاطون عدالت را به معنای تعادل در قوای نفسانی بشر تعریف کرد. این عدالت هم وجه اخلاق فردی داشت و هم در مناسباتِ شهر جاری بود. یعنی آن که هم فرد باید در تعادل قوای نفسانی و از منظر اخلاقیات فردی عدالت داشته باشد، و هم شهر باید در تعادل نیروهای اجتماعی و طبقات و اقشار معتدل باشد. همین نگاه تعادلی به عدالت و بررسی آن از منظر فضیلت به شاگردش، ارسطو، نیز منتقل شد. از نظر ارسطو عدالت فضیلت کامل است چون عدل ورزیدن مستلزم به‌کار بردن همه فضایل است. عدالت از این جهت نیز فضیلت کامل است که آدمی آن را نه تنها در خویشتن بلکه در ارتباطش با دیگران نیز تحقق می‌بخشد عدالت یگانه فضیلتی است که خیرش اختصاص به فرد نداشته بلکه دیگران نیز از آن سود می برند زیرا چه بنابر وظیفه قانون گذاری یا یک فرد جامعه وجودش برای دیگران خیر و مفید است (ارسطو، ۱۳۸۹:۱٦۸). ارسطو میان این سه نوع از عدالت خاص، تمایز قائل می‌شود: عدالت توزیعی[1] اصلاحی[2] و دوجانبه.[3] اما در نهایت ارسطو به سیاق چارچوب فکری‌اش عدالت را نیز با شهروندی پیوند می زند و می کوشد تا آن را در درون شهر پیگیری کند. از همین رو، فضیلت عدالت در فرد منجر به مشارکت او در ادارهٔ شهر و سعادت جمعی می شود. چرا که شهروند کسی است که در اجرای عدالت و

[1] dianemetikos
[2] diorthotikos
[3] antipeponthos

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

ادارهٔ امور شهر شرکت داشته باشد؛ شهروند خوب به معنی انسان خوب است و چنین انسانی آمیختهای از خرد اخلاقی حاکمان و فضیلت فروتنی افراد عادی را در خود دارد (کوپر، ۱۳۹۸:۱۱۰).

اگرچه فیلسوفان کلاسیک یونان باستان توجه خاصی به عدالت داشتند، ولی با غلبهٔ اندیشهٔ مسیحی و در دورهٔ هزار سالهٔ سدههای میانه تفاسیری مسیحی بر مفهوم عدالت سیطره پیدا کردند. از جهاتی مباحث عقلانی در باب عدالت در کل دوران قرون وسطی تعطیل شد و آنچه هم در آن دوران در این باب گفته شده شدیداً تحت الشعاع مباحث اصلی، یعنی رستگاری، اجرای احکام خداوند، مشروعیت حکومت کلیسا و مانند اینها قرار داشت. در سراسر قرون وسطی اندیشهٔ مذهبی بر اخلاق، سیاست و حقوق غلبه داشت. قانون الهی معیار همهٔ قوانین بشری و اساس عدالت و انصاف به شمار میرفت (بشیریه، ۱۳۸٦:۱۰۹).

با این حال، این مفهوم از اندیشهٔ فلاسفهٔ مسیحی غایب نبود. به باور آگوستین عدالت به ایجاد و تعادل میان اهداف عملی انسانها بازگشت دارد؛ به نحوی که تمامی افراد جامعه از تمامی امکانات و پیشرفتهای موجود بهرهمند شوند و فضیلتی برای نهاد اجتماعی است. به طور کلی عدالت از نگاه او «فضیلت اداکردن (برگرداندن) حق هرکسی به صاحب آن حق» است. دیگر فیلسوف برجستهٔ مسیحی آکویناس است. او بیش از آن که عدالت را ذیل فضیلتها مطرح کند، در نظریهٔ متافیزیکی خود از آن سخن میگوید؛ چه آن که برای عدالت ساحتی الهی قائل است. از نظر او عدالت برترین فضیلت اخلاقی است؛ چراکه هرچه خیر عقلی یک فضیلت بیشتر باشد، مهمتر و برتر است و عدالت چنین است. وجه اغلبیت خیر عقلی در عدالت این است که عدالت مجرای برپاداشتن حق است و عمل به عدالت موجب میشود انسان به سمت حق سوق پیدا کند (صبوریان و جمالزاده، ۱٤۰۱:۱۰۳).

با پایان سدههای میانه و آغاز دورهٔ مدرن عدالت با فاصله گرفتن از مفهوم الهی و سنت مسیحی در قالب قرارداد اجتماعی تعریف میگردد و تحقق عدالت منوط به تدوین قوانین با نظر اکثریت جامعه و با تضامین منافع اکثریت تفسیر می گردد و آمار و ارقام کمی و تا حدی کیفی بیان کننده وجود یا عدم وجود عدالت و شاخص و معیار و مناط عدالت در جوامع انسانی میگردد (درمگردیچیان و همکاران، ۱٤۰۰:۳۰۲). در این دوره در اندیشهٔ سیاسی تحولات عمدهای بر محوریت نظریهٔ دولت شکل می گیرد و در حوزهٔ فناوری و اقتصاد نیز تحولات منجر به ظهور

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

بازار به معنای سرمایه داری آن می شود. این تحولات در حوزه‌های اجتماعی نابرابری را تشدید کرد و بسترهای اجتماعی برای ظهور تفکرات برابری خواهانه را تقویت کرد. در چنین شرایطی بود که مکاتب سوسیالیستی پدیدار شدند و مفهوم عدالت را در کانون گفتمانهای خود قرار دادند. در واقع در این دوره است که عدالت اجتماعی و عدالت توزیعی بیش از هر وقت دیگری مورد توجه قرار می گیرد. عدالت اجتماعی یعنی با هر یک از افراد جامعه به گونه‌ای رفتار شود که مستحق آن است و در جایی جای داده شود که سزاوار آن است. به عبارت دیگر هر فرد بر اساس کار، امکانات فکری و ذهنی و جسمی بتواند از موقعیت‌های مناسب و نعمات برخوردار شود. همچنین عدالت اجتماعی یعنی کاربرد مفهوم عدل توزیعی نسبت به ثروت، دارایی، امتیازات و مزیت‌هایی که در یک جامعه انباشته شده است (آقابخشی و افشاری راد، ۱۳۷٤: ۳۱۷).

شاخص نحلهٔ فکری سوسیالیسم را باید کارل مارکس دانست. ولی بر خلاف آن چه که در بادی امر به نظر می رسد مارکس چندان اعتقادی به عدالت – به ویژه عدالت توزیعی – نداشت. او در نقد برنامهٔ گوتا خواست سوسیال‌دموکراتها برای بازتوزیع کالا/امکانات و در واقع «معرفی سوسیالیسم به شکلی که گویی عمدتاً وابسته به امر توزیع است» را هم رد می کند. مارکس در واقع به دنبال انقلابی در کلیت ساختار سرمایه داری بود و بنا بر آن عدالت را نه توزیع کالاها بلکه توزیع ابزارهای تولید مثل زمین و دیگر امکانات سرمایه‌ای می دانست (فلای شاکر، ۱٤۲:۱۳۹۷).

تحت تاثیر تحولات پس از مدرنیته و انقلاب صنعتی که مفهوم عدالت بسیار عینی و مصداقی شد و از انگارهٔ فضیلتی که در تفکرات یونان باستان و الهیات مسیحی داشت، خارج شد، دلالت این مفهوم چرخشی عجیب به سمت یک نوع نگاه مادی گرایانه پیدا کرد که شاید اوج آن را بتوان در تفکر فایده‌گرایی[1] بنتام مشاهده کرد. در واقع فایده‌گرایی نظریه‌ای است مبتنی بر یک نظریه ارزشی مقدم بر خودش که به لذت‌طلبی مشهور است. لذت‌طلبی نظری است قائل به این که «لذّت» یا «ارضا» یا «فایده» تنها چیزی است که ارزش ذاتی دارد. این قول که فقط لذّت ارزش ذاتی دارد، بدین معناست که لذت تنها چیزی است که فی‌نفسه خیر است؛ سایر خیرها، مثلا سلامتی، دوستی، ثروت، یا صداقت، ارزش ابزاری دارند، یعنی فقط به این دلیل و تا جایی ارزش دارند که لذّت به بار می‌آورند یا منجر به لذّت می‌شوند. چون لذّت تنها چیزی است که ارزش ذاتی دارد، پس لذّت تنها چیزی هم هست که ذاتاً خیر است (تالیس، ۱۳۲:۱۳۹۹). در چنین مکتبی

[1] Utilitarianism

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

علی القاعده عدالت چیزی نیست جز توزیع برابر شادی و خوشحالی برای همه شهروندان.

در حالی که برای مدتها تفکر درباب عدالت ملک طلق اندیشهٔ چپ شده بود ولی در اواسط سدهٔ بیستم جان رالز با طرح تئوری عدالت آن را در اندیشهٔ لیبرالی زنده کرد. از نظر رالز عدالت «نخستین فضیلت نهادهای اجتماعی» است. بنابراین عدالت برای رالز نه در حوزهٔ فضیلت قرار می گیرد و نه به صِرف توزیع منصفانهٔ امکانات و کالاها تقلیل پیدا می کند بلکه موضوعی است که به کلیت شاکلهٔ اجتماع ربط دارد. رالز در همان ابتدای کتاب نظریه‌ای در باب عدالت ایده مرکزی خود را این گونه اعلام می‌کند: «عدالت نخستین فضیلت نهادهای اجتماعی است همان‌طور که حقیقت نخستین فضیلت نظام‌های فکری است. یک نظریه هر قدر خوش‌ساخت و صرفه‌جویانه باشد، اگر نادرست باشد باید رد یا اصلاح شود؛ به نحو مشابه، قوانین و نهادها صرف‌نظر از این که چقدر کارا و بسامان باشند، اگر ناعادلانه باشند باید اصلاح یا الغاء شوند. هر شخص از یک حرمت مبتنی بر عدالت برخوردار است که حتی رفاه جامعه به منزله یک کل نمی‌تواند آن را پایمال کند (رالز، ۱۳۹۲:۱).» رالز چون دربارهٔ ساختار اجتماعی و نحوهٔ توزیع بنیادین فرصتها صحبت می کند، متوجه این مطلب هست که تبعات آن به نسلهای بعد نیز منتقل می شود. بنابراین از نظر رالز عدالت باید بینانسلی نیز باشد. از آنجا که زندگان می‌توانند در سرنوشت آیندگان اثر بگذارند، بحث از رفتار عادلانه نسل حاضر با نسل آینده قابل طرح است. البته منافع متقابل در کار نیست، یعنی آیندگان نمی‌توانند برای گذشتگان تصمیم بگیرند. مساله این است که آیا افراد حاضر در وضع نخستین باید درباره نسل آینده هم احساس تعهد کنند یا نه. از دیدگاه عدالت به منزله بی‌طرفی، پاسخ مثبت است. به نظر رالز می‌توان استنباط کرد که "حسن نیت [افراد حاضر در وضع نخستین] دست‌کم شامل حال دو نسل از اعقاب‌شان می‌شود (بشیریه، ۱۲۸:۱۳۷۹).

با این حال، بحث عدالت هنوز در بین متفکران زنده است. در یکی از آخرین تلاشهای نظری، والزر در کتاب حوزه‌های عدالت مفهوم عدالت توزیعی را بررسی می‌کند که به تخصیص عادلانه کالاها و منابع در جامعه مربوط می‌شود. او مخالف ایده یک اصل جهانی واحد از عدالت است که می‌تواند به‌طور یکسان در تمام حوزه‌های زندگی اعمال شود. او پیشنهاد می‌کند که کالاهای اجتماعی مختلف باید بر اساس اصول مختلف، با در نظر گرفتن ویژگی‌ها و ارزش‌های خاص هر حوزه توزیع شوند. والزر طرفدار ایده‌ای است که او آن را «برابری پیچیده» می‌نامد، و مخالف این دیدگاه است که کالاهایی با معنا و محتوای متفاوت را می‌توان با هم در دسته

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

بزرگ‌تر کالاهای اولیه جمع کرد، همان‌طور که جان رالز در نظریه عدالت از آن حمایت می‌کند.

عدالت در اندیشه استاد مطهری

استاد شهید مرتضی مطهری (۱۲۹۸–۱۳۵۸) یکی از متفکرین شاخص و کثیرالتالیف ایران معاصر است که در عرصه‌های مختلفی دست به پژوهش و تحقیق زده است. ایشان تاثیری برجسته بر جریان انقلابی در دو دهۀ پایانی رژیم پهلوی داشتند و به حق ملقب به معلم انقلاب شده اند. اصولاً اساس فلسفه اجتماعی شهید مطهری و نگرش وی به مقوله‌های سیاسی و اجتماعی عدالت است. از نظر وی عدل بالاترین معیار است و همه امور را باید با کمک عدل سنجید «اصل عدالت از مقیاس های اسلام است که باید دید چه چیزی بر آن منطبق می شود. عدالت در سلسله علل احکام است، نه در سلسله معلولات. نه این است که آنچه دین گفته عدل است، بلکه آنچه عدل است، دین می گوید (مطهری، ۱۳۸۲:٤).» به همین دلیل هم ایشان عدالت را ملاک شرعی بودن می‌داند و نه شرعی بودن را ملاک عدالت. هر آنچه که عادلانه است منطق با دستور شریعت است. بنابراین حکم شرع و عدل را یکی می‌داند و هر آنچه ثابت‌شود عادلانه است، شرعی می‌داند (رنجبر، ۱۳۸۳:۱۲۵). این نگاه آشکارا رنگ و آهنگی از کلام شیعی دارد که مشهور به پذیرش عدل در مبانی است و مخالف نگاه‌های اشعری مسک که می خواهند شرع را بر عدل – در بحث حسن و قبح – تحمیل کنند. همچنین از نظر استاد مطهری عدالت از جنس «حق» است: إعْطَاء کُلّ ذِی حَقّ حَقّه؛ معنای عدل این است که به هر صاحبِ حقّی، حقّش را بدهیم (مطهری، ۱۳۹٤:۲۵۰)؛ بنابراین قابل مطالبه است. عدالت نه یک فضیلت فردی بلکه حقی برای افراد و جامعه است که باید اجرا شود.

شهید مطهری چند معنا برای «عدالت» ذکر نموده است؛ از جمله: «عدالت عبارت است از این که آن استحقاق و آن حقی که هر بشری به موجب خلقت خودش و به موجب کار و فعالیت خودش به دست آورده است به او داده شود» (مطهری، ۱۳۸۹: ۲۵۹). ایشان در جای دیگر عدالت را به معنای مساوات گرفته و می نویسد: «معنی عدالت و مساوات این است که ناهمواریها و پستی و بلندیها و بالا و پایینها و تبعیضهایی که منشأش سنتها و عادات و یا زور و ظلم است باید محو شود و از بین برود؛ و اما آن اختلافها و تفاوتها که منشأش لیاقت و استعداد وعمل و کار و فعالیت افراد است باید محفوظ بماند (مطهری،۱۳٦۹: ۱٤۳).»

این نگاه به عدالت را به احتمال قوی شهید مطهری از استاد خودشان علامه طباطبایی به

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

عاریت گرفته است. علامه در تفسیر قرآن در بحث از عدالت با نگاهی ارسطویی می فرمایند: «به رعایت حد وسط و پرهیز از افراط و تفریط است و این از قبیل تفسیر به لازم معناست؛ زیرا حقیقت عدل اقامهٔ مساوات و موازنه بین امور است به گونه‌ای که به هر امری آنچه سزاوار آن است اختصاص یابد. در نتیجه، عدل یعنی: هر امری در موضع و جایگاهی که استحقاق دارد قرار گیرد. بنابراین، عدل در اعتقاد، یعنی: به آنچه حق است ایمان آورده شود. عدالت در رفتار فردی، یعنی: آنچه موجب سعادت است انجام گیرد و رفتاری که موجب شقاوت شود برای اطاعت هوای نفس انجام نگیرد. عدالت در رفتار با مردم این است که هرچیز در جایگاهی که از نظر عقل، شرع یا عرف مستحق آن است قرار گیرد (طباطبایی، ۱۲۸:۱۳۶۹).»

استاد مطهری توجه ویژه‌ای به نهج البلاغه و محتوای ارزشمند آن داشته و این موضوع را از منظری علوی نیز بررسی کرده است. شهید مطهری در همین راستا به یکی از سخنان مشهور امام علی (ع) مراجعه می کنند و می گویند که حضرت به دو دلیل می‌فرمایند عدل از جود بالاتر است؛ یکی این که: «العَدلُ یَضَعُ الأُمُورَ مَوَ اضِعَهَا وَ الجُودُ یُخرِجُهَا مِن جِهَتِهَا (یعنی: عدل جریانها را در مجرای طبیعی خود قرار می‌دهد. اما جود جریانها را از مجرای طبیعی خود خارج می‌سازد.) زیرا مفهوم عدالت این است که استحقاقهای طبیعی و واقعی در نظر گرفته شود و به هر کس مطابق آن چه به حسب کار و استعداد، لیاقت دارد داده شود. اجتماع حکم ماشینی را پیدا می کند که هر جزء آن در جای خودش قرار گرفته است (مطهری، ۱۱۱:۱۳۷۱).»

به همین دلیل، حتی فلسفهٔ وجودی تصاحب قدرت و بر اریکهٔ حکومت نشستن ائمه و معصومین هم چیزی نیست جز بر پایی عدالت. اگر حکومت نتواند عدالت را برقرار کند، اساساً بلاموضوع می شود و بود و نبود آن معنای خود را از دست می دهد:« درباره تصلّب علی علیه السلام در امر عدالت – که از نظر و تعبیری باید گفت عدالت و از نظر و تعبیری باید گفت حقوق بشر – همین بس که فلسفه پذیرفتن خلافت را بعد از عثمان، بهم خوردن عدالت اجتماعی و منقسم شدن مردم به دو طبقه سیر سیر و گرسنه گرسنه ذکر میکند و میفرماید: لَوْ لا حُضورُ الْحاضِرِ وَ قِیامُ الْحُجَّةِ بِوُجودِ النّاصِرِ، وَ ما أَخَذَ اللَّهُ عَلَی الْعُلَماءِ أَنْ لا یقارُّوا عَلی کِظَّةِ ظالِمٍ وَ لا سَغَبِ مَظْلومٍ، لَأَلْقَیتُ حَبْلَها عَلی غارِبِها وَ لَسَقَیتُ آخِرَها بِکَأْسِ أَوَّلِها/ سوگند به خدایی که دانه را شکافت و جان را آفرید، اگر حضور فراوان بیعت کنندگان نبود، و یاران حجّت را بر من تمام نمی کردند، و اگر خداوند از علماء عهد و پیمان نگرفته بود که برابر شکم بارگی ستمگران، و گرسنگی

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

مظلومان، سکوت نکنند، مهار شتر خلافت را بر کوهان آن انداخته، رهایش می ساختم، و آخر خلافت را به کاسه اوّل آن سیراب می کردم، آنگاه می دیدید که دنیای شما نزد من از آب بینی بزغاله ای بی ارزش تر است (مطهری، ۱۳۸۹:ج۲۵:۲۳۰).»

استاد مطهری در تحلیل مفهوم عدالت و نقش آن در حیات جمعی انسانها، نگاهی ساختاری دارد و آن را فراتر از صِرف عدالت توزیعی می داند. او عدالت را با نگاهی نزدیک به جان رالز در مبنای تاسیس جامعه دنبال می کند. از نظر ایشان عدالت نه امری عارضی بلکه باید همچون فونداسیون جامعه باشد: «عدل در اجتماع به منزله پایه‌های ساختمان است و احسان از نظر اجتماع به منزله رنگ آمیزی و نقاشی و زینت ساختمان است . اول باید پایه درست باشد بعد نوبت به زینت و رنگ آمیزی و نقاشی می‌رسد . اگر خانه از پای بست ویران است، دیگر چه فایده که خواجه دربند نقش ایوان باشد؟ اما اگر پایه محکم باشد، در ساختمان بی نقاش و بی رنگ‌آمیزی هم می‌توان زندگی کرد. گرچه گاهی ممکن است ساختمان فوق‌العاده نقاشی خوبی داشته و ظاهرش جالب و آراسته باشد؛ اما چون پایه آن خراب است، یک باران کافی است تا آن را بر سر اهلش خراب کند (مطهری، ۱۵:۱۳۶۹).» بنابراین مبنای تاسیس جامعه و ادارهٔ آن باید بر سنگ بنایِ عدالت نهاده شده باشد و اگر چنین بنیادی وجود نداشته باشد قطعاً بقیهٔ امور نیز از مسیر خود منحرف می شوند و نمی توانند کارکرد اصلی را داشته باشند: «وَ الْعَدْلُ سائِسٌ عامٌّ، وَ الْجودُ عارِضٌ خاصٌّ دیگر اینکه عدالت سائس و اداره کننده عموم است، چیزی است که پایه و مبنای زندگی عمومی و اساس مقررات است (مطهری، ۱۳۸۹:ج۲۵:۲۲۵).»

در کل می توان نظریهٔ عدالت شهید مطهری را این گونه بازسازی کرد که اولاً از نظر استاد مطهری عدالت به معنای فضیلت در معنای قُدمایی آن (آن چنان که در تفکرات ارسطویی مشاهده می شد) نیست بلکه نوعی «حق» است. لذا می توان گفت همین تعبیر حق‌محور از عدالت سویه‌ای بسیار مدرن به این وجه از تفکر استاد می دهد. اگرچه عدالت به معنای مساوات یک به یک را نیز رد نمی کند و آن را مدنظر دارد. ثانیاً استاد مطهری عدل را در مبانی متافیزیکی جهان دنبال می کند و با باور به عدل الهی – که میراث کلام و فقه شیعی است – همهٔ هستی را در پرتوی آن مشاهده می کند. ثالثاً شهید مطهری با توجه به یکی از تعاریفی که از عدالت می آورد و آن را در معنای مساوات و برابری می گیرد، نمی تواند با عدالت توزیعی به معنای تساوی در برخورداری از منابع مخالف باشد، اما مسئله این است که ایشان اصالت را به عدالت توزیعی نمی دهد بلکه آن را در

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

سطحِ عمیق‌تر و بنیادی‌تری دنبال می کند که ما را به نکتهٔ چهارم می‌رساند؛ رابعاً شهید مطهری در نگاهی نزدیک به دیدگاه رالزی عدالت را ساختاری تحلیل می کنند و نه خواهان توزیع عادلانه و بالمساوات، بلکه طالبِ تاسیس جامعه بر مبنای عدل و عدالت هستند. در این معنا عدالت باید سنگ بنای همهٔ مناسبات اجتماعی باشد و جامعه در زیربناهایِ بنیادین خودش بر اساس عدالت سازماندهی شده باشد.

تاثیر عدالت‌خواهی استاد مطهری بر انقلاب اسلامی

دولتها از آن جهت ایجاد و تاسیس می‌شوند که کارکردهای مشخصی برای جامعه خودشان داشته باشند. مثلاً دولت هابزی باید امنیت را به ارمغان بیاورد. یا یک دولت لیبرال، به زعم هواداران آن، باید تضمین کنندهٔ اقتصاد آزاد و مناسبات بازار باشد. غایت یک انقلاب هم در نهایت تاسیس نهاد دولت است در وضعیت آرمانی‌اش. انقلاب اسلامی نیز بعد از پیروزی اقدام به ایجاد دولت کرد که علی القاعده انتظار می رود کارکردهای مشخصی داشته باشد یکی شاید یکی از مهمترین آنها برقراری «عدالت» است (بیگدلو و باقری، ۱۳۹۷). اصولاً امروزه دولت‌ها به واسطه نقش تعیین‌کننده‌ای که نابرابری در تمامی سطوح عملکردهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دارد، با پیچیدگی‌های فوق‌العاده روبه‌رو هستند و بنابراین نه‌تنها مسئولیت آنها بلاموضوع نشده بلکه باید جدی‌تر از پیش آماده مواجهه با این پیچیدگی‌ها باشند. در چنین شرایطی، به خصوص در کشورهای در حال توسعه، تنها دولت‌هایی می‌توانند از عهده این آزمون سخت، سربلند بیرون آیند که سیاست‌های خود را در جهت نیل به امنیت، آزادی و عدالت برای شهروندان سامان دهند.

بنابراین برقراری «امنیت»، «آزادی»، و «عدالت» را می توان سه کارویژه اصلی هر دولتی دانست که اساساً شهروندان برای تامین این سه کارویژهٔ پایه است که تبعیت از دولت را می‌پذیرند. هر مجموعه سیاسی که امکان نیل به ترکیبی خردمندانه از امنیت، آزادی و عدالت را نداشته باشد، مشروعیت دولت‌های ملی را با چالش‌هایی جدی مواجه خواهد کرد و آسیب‌پذیری آنها را در مواجهه با روندهای آتی به‌مراتب افزایش خواهد داد. امنیت، آزادی و عدالت موجب نیل به چنان سطحی از بلوغ ملی می‌شود که جامعه قادر به حل و فصل غیر خشونت‌آمیز اختلافات در درون خود خواهد شد و بستر لازم برای انباشت سرمایه‌های فیزیکی و انسانی فراهم می‌شود (مومنی، ۱۳۹۹:۴۸).

از همین رو، باید گفت که دولت نه تنها باید چنین کارویژه‌هایی داشته باشد بلکه به واسطهٔ

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

همین کارویژه‌ها است که مشروعیت پیدا می کند. دولتی که نتواند امنیت و آزادی و عدالت را برای شهروندانش فراهم کند، در چشم آنان وجاهت و فلسفهٔ وجودی‌اش را از دست می دهد. دولت جمهوری اسلامی ایران نیز که از دل یک انقلاب اسلامی و الهی زاده شده است، نسبت به این کارویژه‌ها اهتمام خاصی داشته است. در رابطه با موضوع این مقاله – عدالت – که یکی از سه کارویژهٔ فوق الذکر است، حکومت اسلامی توجه ویژه داشته است. این توجه در سند مادر (قانون اساسی)، که عالی ترین سند حقوق عمومی است، بازتاب برجسته‌ای داشته است.

قانون اساسی جمهوری اسلامی در مواضع متعددی به مفهوم عدالت پرداخته است و در اصول مختلفی هم مستقیم و هم غیر مستقیم این مفهوم را در کانون توجه خود قرار داده است. بند چهارم از اصل دوم قانون اساسی به نوعی مبانی متافیزیکی دستگاه فکری حاکم بر گفتمان جمهوری اسلامی را توضیح داده، تصریح دارد که این نظام با ایمان به «عدل خدا در خلقت و تشریع» بنا شده است. یعنی در واقع از منظر گفتمان جمهوری اسلامی عدالت الهی در تمام آفرینش و قوانین الهی جاری است. در بند ششم از همین اصل بر «کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا» تاکید شده و در ادامه آمده است که چنین ارزشهای به واسطهٔ «نفی هر گونه ستمگری و ستم‌کشی و سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، قسط و عدل و استقلال سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و همبستگی ملی» تامین خواهد شد.

در بند نهم از اصل سوم به «رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه، در تمام زمینه‌های مادی و معنوی» اشاره شده است که در واقع اشاره به عدالت ساختاری است و بسیار نزدیک به نظریه‌های عدالتی همچون رالز که به دنبال برقراری عدالت در کلیت ساخت اجتماعی هستند. چرا که نه از توزیع کالاها بلکه از ایجاد فرصتهای عادلانه برای همه سخن می گوید. اصلهای نوزدهم و بیستم نیز به عدالت پرداخته‌اند. اصل نوزدهم درباب عدالت و مساوات در اقشار و قومیتها سخن می گوید و تصریح دارد که «مردم ایران از هر قوم و قبیله‌ای که باشند، از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود.» اصل بیستم به عدالت قضایی توجه دارد و چنین گفته است: «همه افراد اعم از زن و مرد، به طور یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همهٔ حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند.»

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

«اصل دسترسی به عدالت[1] یکی دیگر از ارکان مفهوم عام عدالت است. در این مفهوم، هر شخص حق دارد به عدالت دسترسی داشته باشد، زیرا دسترسی به عدالت برابر است با دسترسی به قانون. این حق که در عنوان «حق دادخواهی» تبلور یافته است، حقی است مستقل از حق ماهوی (محسنی، ۱۳۹۶:۵۳۳). این موضوع در اصل سی‌وچهارم قانون اساسی بیان شده است که تصریح دارد «دادخواهی، حقّ مسلم هر فرد است و هر کس می تواند به منظور دادخواهی، به دادگاه های صالح رجوع نماید. همه افراد ملت حق دارند این گونه دادگاه ها را در دسترس داشته باشند و هیچ کس را نمی توان از دادگاهی که به موجب قانون، حق مراجعه به آن را دارد، منع کرد».

غیر از اصولی از قانون اساسی که مستقیم و غیرمستقیم به مسئلهٔ عدالت پرداخته است و آن را به عنوان یکی از ارکان بنیادین حقوق اجتماعی افراد و جامعه دنبال می کند، عدالت در بیان رهبر انقلاب نیز بازتاب ویژه‌ای داشته است و از آنجایی که بیانات ایشان بخشی از گفتمان رسمی جمهوری اسلامی است، سزاوار توجه است. ایشان در این باره می فرمایند: «ارزشها در عالم دو قسم است. یک قسم ارزشهای معنوی، از قبیل ارزش توحید و جهاد مربوط به الوهیت و از قبیل عدالت اجتماعی، حکومت عدل و رفتار عادلانهٔ حکومتها با ملتها و بسط عدالت اجتماعی در بین ملتها و امثال اینها که در صدر اسلام یا قبل از اسلام از آن وقتی که انبیا مبعوث شدند، وجود داشته و قابل تغییر نیست. عدالت معنایی نیست که تغییر بکند؛ یک وقت صحیح و زمانی غیر صحیح باشد. ارزشهای معنوی ارزشهای همیشگی هستند (خمینی، ۱۳۸٤:۱).»

از مقایسهٔ بین اصول قانون اساسی – به عنوان عالی ترین سند حقوق عمومی – و گفته‌های رهبر انقلاب با دیدگاه‌های استاد مطهری می توان گونه‌ای مقارنت و همنشینی باشد[2]را بین نظرات استاد مطهری و گفتمان انقلاب اسلامی درباب مفهوم عدالت مشاهده کرد.وهمچنین در خصوص عدالت مقام معظم رهبری می فرمایند : جامعه ی عادل، برخوردارازعدالت، جامعه ای که مردم در آن در اداره کشور در آینده ی خود و در پیشرفت خود دارای نقش و تاثیرند .(رحمانی،۱٤۰۲:۲۵۳)

که ملت، جامعه ای این تشابهات و مقارنتها را که از جنس همنشینیهای گفتمانی – و البته نه از نوع تاثیرات علّی است – می توان این گونه دسته بندی کرد:

اولاً قانون اساسی نیز همانند نگاه استاد مطهری قائل بر مبنای متافیزیکی عدل در جهان

[1] Access to Justice

[2] Intertextuality

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

هستی است. بند چهارم از اصل دوم قانون اساسی که به این موضوع پرداخته است بسیار به نگاهی که استاد مطهری در آثارشان، به ویژه در کتاب عدل الهی (۱۳۷۱)، ترویج کرده اند، نزدیک است. از این منظر جهان هستی عرصه‌ای عادلانه است و خداوند خلقت را بر مبنای عدل بنا کرده است. از همین رو، تبعات منطقی این نگاه چنین خواهد بود که انسان نیز در اعمال فردی و حیات جمعی‌اش باید معیار عدل را سر لوحهٔ امور قرار دهد.

ثانیاً عدالت به معنای مساوات و برابری در هر دو متن دیده می شود. هم در اصولی از قانون اساسی (برای مثال: اصل نوزدهم) و هم در آرای استاد مطهری (برای نمونه: مطهری،۱۳۶۹: ۱۴۳) بر عدالت در معنای مساوات‌خواهی تاکید و تایید شده است. از این جهت، باید توجه داشت که خبرگان مجلس موسسانی که در واقع مُدوِّنِ قانون اساسی بودند با چنین تبارهایِ فکری که متاثر از متفکرین گفتمان‌سازیِ همچون شهید مطهری بوده است، این گونه اصول را وارد قانون اساسی کرده‌اند.

ثالثاً هم قانون اساسی و هم استاد مطهری هر دو قائل بر عدالت به عنوان «حق» هستند که نکتهٔ بسیار حائز اهمیتی است. این که عدالت صرفاً یک فضیلت باشد می توان آن را انجام داد یا نداد. چرا که موضوع به حوزهٔ اخلاقیات فردی تقلیل پیدا می کند. ولی آن گاه که عدالت را همچون یک حق تفسیر کنیم در چنین خوانشی سطح بحث کاملاً دگرگون می شود، چرا که حق عموماً قابل اسقاط نیست و غالباً مطالبه نیز می شود.

رابعاً قانون اساسی قرائتی کاملاً ساختاری از عدالت ارائه می کند (برای مثال: بند نهم از اصل سوم)؛ استاد مطهری نیز خوانشی ساختاری از عدالت دارند. در این نوع نگاه به صِرف عدالت توزیعی بسنده نشده و بلکه عدالت در طراحی ساختارهای اجتماعی و سیاسی و اقتصادی باید لحاظ گردد. این فهم از عدالت، موضوع را از مصادیق به کلیت ساخت اجتماعی ارتقا می دهد و می کوشد تا به جای سیاستگذاری‌های مُسکن درمانی مانند عدالت توزیعی، به دنبال ایجاد جامعه‌ای باشد که همهٔ سامانه‌ها و ریزسامانه‌های آن بر مبنای الگوریتمهای عادلانه طراحی شده باشد.

بنابراین در یک نگاه تطبیقی و مقایسه‌ای آشکارا می توان مقارنتها و مشابهتهایی در باب عدالت بین آرای استاد مطهری و اصول قانون اساسی – که در واقع معماری قدرت در جامعه است – مشاهده کرد اما یک نکتهٔ معرفتی و روش شناختی مهمی وجود دارد که نباید از آن غافل شد. در اینجا سخن از «مقارنت و مشابهت» تعمداً و با دقت انتخاب شده است، چرا که بحث نه بر سر تعیُّنِ علّی بلکه در باب نوعی تبارشناسی گفتمانی است. گفتمان انقلاب توسط تئوریسینها و

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

نظریه پردازان و متفکرانی همچون استاد مطهری، معلّم انقلاب، شکل گرفت و بدیهی است که خبرگان قانون اساسی در همان فضای گفتمانی و متاثر از همان آرا و اندیشه‌ها این اصول را تدوین کردند. بازیابی و واکاویِ تبار این اصول در اندیشهٔ متفکرانی که در واقع معمارانِ گفتمان انقلابی بودند، از یک سو به فهم بهتر آن اصول کمک می کند و از سویی دیگر، تصویر روشن تری از گفتمانها به دست می دهد.

نتیجه‌گیری

عدالت از آغازین روزهای تمدن بشری پرسشی بوده که همیشه ذهن افراد و جوامع را به خود مشغول کرده است. عموم متفکرانی که به مباحث حیاتِ جمعی انسانها پرداخته‌اند، از افلاطون تا رالز، از فارابی تا علامه طباطبایی، نسبت به این مفهوم اهتمام داشته‌اند. از همین رو، می توان گفت یکی از ارکان ثابت موضوعات مرتبط با امور مدنی عدالت است. بنابراین هر کنش جمعی، چه انقلاب باشد و چه تاسیس دولت، باید نسبت به این مفهوم التفات داشته باشد. لذا یکی از راه‌های فهم کنشهای جمعی تحلیل نوع نگاه آنها به مفهوم عدالت است. در همین راستا، این مقاله پرسش اصلی خود را دربارهٔ جایگاه عدالت خواهی در اندیشه استاد مطهری و تبلور آن در گفتمان انقلاب اسلامی ایران طرح کرده بود. قصد مقاله واکاوی تبارِ توجه و تمرکز بر عدالت در گفتمان جمهوری اسلامی در اندیشه استاد مطهری بوده است.

یافته‌های مقاله نشان داده است که گفتمان جمهوری اسلامی که برآمده از انقلابی با همین نام بوده است و در قانون اساسی متجلی شده است، گفتمانی بر محور مبانی الهیاتی بوده است که در همین راستا نمی‌توانسته به عدالت به عنوان یکی از اصلی ترین آرمانها و اهداف همه پیامبران بی اعتنا باشد. اما سوال اصلی پژوهش در واقع واکاوی تبار یک مفهوم بود. تحقیق نشان داد که اصولی از قانون اساسی که مستقیم و غیرمستقیم به مسئله عدالت پرداخته است متاثر از گفتمانی است که توسط معماران انقلاب طراحی شد و از این میان می توان بین آرای و عقاید استاد مطهری – که یکی از اصلی ترین متفکران انقلاب اسلامی بود – و این اصول نوعی بینامتنیت، تاثیر مستقیم و مقارنت و مشابهت دید. لذا می توان گفت که شاید افراد تاثیرگذار مجلس خبرگان تدوین قانون اساسی از جهاتی متاثر از استاد مطهری بودند و تحت نفوذ فکری ایشان.

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

منابع

آقابخشی، علی؛ افشاری راد، مینو(۱۳۷٤). فرهنگ علوم سیاسی. تهران، مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران.

اخوان کاظمی، بهرام(۱۳۸۱). عدالت در نظام سیاسی اسلام، تهران، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

ارسطو(۱۳۸۹). اخلاق نیکوماخوس، ترجمهٔ محمد حسن لطفی، تهران، نشر طرح نو.

افلاطون(۱۳٦۸). جمهور، ترجمه فؤاد روحانی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.

بشیریه، حسین(۱۳۷۹). تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم (لیبرالیسم و محافظه کاری)، تهران، نشر نی.

بشیریه، حسین (۱۳۸٦)، عقل در سیاست (سی و پنج گفتار در فلسفه، جامعه شناسی و توسعه سیاسی)، تهران، نشر نگاه معاصر.

بیگدلو، مهدی؛ باقری، عبدالرضا(۱۳۹۷). نقش کارآمدی دولت و مهم‌ترین عوامل آن در توسعه پایدار اقتصادی جمهوری اسلامی ایران. رهیافت انقلاب اسلامی، ۱۲(٤۳)، ۱۱۱-۱۳٦.

تالیس، رابرت(۱۳۹۹). فلسفهٔ رالز، ترجمهٔ خشایار دیهیمی، تهران، نشر نو

توکلی طرقی، محمد(۱۳۸۲). تجدد بومی و بازاندیشی تاریخ، تهران، نشر تاریخ ایران

حائری، عبدالهادی(۱۳۹۲). تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق، تهران، انتشارات امیر کبیر

خمینی، روح الله(۱۳۸٤). صحیفه امام (جلد یازدهم)، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)

رالز، جان(۱۳۹۲). نظریهٔ در باب عدالت، ترجمهٔ مرتضی نوری، تهران، نشر مرکز

رنجبر، مقصود (۱۳۸۳). نگرش مطهری به سنت و مدرنیته، فصلنامه بازتاب اندیشه ۱۳۸۳ شماره ٤۹

رحمانی، حسین(۱٤۰۲). جامعه اسلامی در منظومه فکری حضرت آیت الله خامنه ای، جامعه شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ٤(۱٤)، ۲۵۳-۲۷۵.

درمگردیچیان، رازمیک؛ آذین، احمد؛ یزدانی زازرانی، محمدرضا(۱٤۰۱). بررسی تطبیقی مفهوم عدالت در سنت مسیحیت و عصر روشنگری. جامعه شناسی سیاسی ایران، ۵(٤)، ۲۸۳-۲۹۹.

سروش، عبدالکریم(۱۳۸٦). ادب صدق، ادب عدالت، تهران، انتشارات موسسه فرهنگی صراط

صبوریان، محسن، و جمالزاده، محمدحسین(۱٤۰۱). عدالت در اندیشهٔ اجتماعی فیلسوفان مسیحی قرون وسطی. فلسفه، ۲۰(۱)، ۹۵-۱۱٦

طباطبائی، محمد حسین(۱۳٦۹). ترجمه تفسیر المیزان، ترجمهٔ گروه مترجمین، تهران، انتشارات اسلامی

عالمیان، اصغر؛ راعی، مسعود؛ غلام، حسین(۱٤۰۱). آسیب شناسی مبارزه با تبعیض طبقاتی بعد از انقلاب اسلامی، جامعه شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۳(۱۱)، ۱٤۷-۱۷۰.

فلای شاکر، ساموئل(۱۳۹۷). تاریخ مختصر عدالت توزیعی، ترجمهٔ مجید امینی، تهران، نشر مرکز.

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

کوپر، شارون کاتز(۱۳۹۸). ارسطو، ترجمهٔ منوچهر پزشک، تهران، نشر ققنوس.

محسنی، حسن(۱۳۹٦). اصل دسترسی به عدالت و حق دادخواهی دولت، مطالعات حقوق خصوصی، ٤٧(۳)، ۵۵۰-۵۳۱.

محسنی، حسن(۱۳۸۷). عدالت آیینی؛ پژوهشی در نظریه‌های دادرسی عادلانه مدنی، حقوق، ۳۸(۱)،

مطهری، مرتضی(۱۳٦۹). بیست گفتار، تهران، انتشارات صدرا.

مطهری، مرتضی(۱۳۷۱). عدل الهی، تهران، انتشارات صدرا.

مطهری، مرتضی(۱۳۸۲). بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی، تهران، انتشارات صدرا.

مطهری، مرتضی(۱۳۸۹). سیری در سیره ائمه اطهار (ع)، تهران، انتشارات صدرا.

مطهری، مرتضی(۱۳۷۱). سیری در نهج البلاغه، تهران، انتشارات صدرا.

مطهری، مرتضی(۱۳۸۹). مجموعه آثار، تهران، انتشارات صدرا.

مطهری، مرتضی(۱۳۹٤). یادداشت‌های استاد مطهری، تهران، انتشارات صدرا

منصورزاده، محمد باقر؛ امینی، علی اکبر(۱۳۹۹). بررسی مقایسه‌ای مفهوم عدالت در اندیشه ایرانشهری و انقلاب اسلامی. رهیافت انقلاب اسلامی، ۱٤(۵۰)، ۸۳-۱۰۲.

مرندی، سیدمحمدرضا(۱٤۰۲). مردم سالاری دینی از دیدگاه آیت الله بهشتی، جامعه شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ٤(۱٤)، ۱۰۷-۱۲۷.

مومنی، فرشاد(۱۳۹۹). پرچم‌دار اقتصاد ملی: درباره زنده‌یاد میرمصطفی عالی‌نسب، تهران، انتشارات نهادگرا (وابسته به موسسه مطالعات دین و اقتصاد).

والزر، مایکل(۱۳۹۲). حوزه‌های عدالت، ترجمهٔ صالح نجفی، تهران، نشر ثالث.

واحدی، سعید(۱٤۰۱). بررسی مولفه های حکمرانی خوب از منظر اندیشه های انقلاب اسلامی، جامعه شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۳(۱۲)، ۲۵۷-۲۸۸.

واحدی، سعید(۱٤۰۲). مدلسازی حکمرانی خوب در جمهوری اسلامی ایران، جامعه شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ٤(۱٤)، ۸۳-۱۰۵.

Archive of SID.ir